

علاءالدین - تکش (بیگلریگی)

رغایه

جهانگیری افشار

(بیگلریگی)

شادروان حسین - جهانگیری افشار سومین فرزند ذکور مرحوم
 حبیباللهخان بیگلریگی افشارارومی و از طرف مادر نواده مرحوم میرشمس-
 الدین آقا از کبار سادات است . او در سوم شهر جمادی الاول سال ۱۲۸۵
 هجری قمری مطابق با سی و یکم مرداد ماه ۱۲۴۷ خورشیدی در شهر (ارومیه)
 پا به عرصه وجود گذاشت .

مقدمت فارسی و عربی را در مکتب خانگی فرا گرفت . سپس در محضر
 شادوان میرزا محمد صادق (صاحب نسق) قسی که در خدمت مرحوم علیخان والی
 حکمران وقت ارومیه و توابع وارد این شهر شده بود ، به تکمیل معلومات
 خود پرداخت و زبان فرانسه را نیز در مسیون کاتولیک ارومی آموخت .
 مرحوم حسینخان در آغاز شورش شیخ عبیدالله معروف ده ساله بود و
 همان فتنه و آشوب موجب آمد که هم چون نیاکان خود به خدمت نظام شتابد
 و سربازی را پیشه خود قرار دهد . اجداد وی عموماً در خدمت نظام بودند و
 بعضی از آنان از سرداران نامی سلاطین صفویه و افشاریه و قاجاریه بشمار

میرفتند. چنانکه در (تاریخ افشار) تألیف میرزا رشید (ادیب الشعراء) که از نثرنویسان معروف این دیار و از شعرای نامدار طایفه افشار در دوران قاجار است و به سال ۱۳۴۵ خورشیدی به طبع رسیده، خدمات درخشان این خاندان به تفصیل ذکر گردیده است.

آن مرحوم تعلیمات نوبخانه انریشی را فرا گرفته و در اثرباقت و کاردانی و کفایت در سرکوبی اشرار و فداکاری در حفظ امنیت سرحدات غربی آذربایجان، درجات نظامی را تا سرتیپ اولی طی کرده و ملقب به (اعتضاد نظام) گردید و بالاخره پس از مرگ پدر به (بیگلربیگی) نایل آمده

شادروان حسین خان بیگلربیگی در بحبوحه جنگ بین المللی اول بتاریخ ۱۳۳۶ هجری قمری به ریاست بلدیة ارومیه منصوب و در همان سال پر آشوب که ابرهای مظلم سراسر آسمان درخشان ارومیه را فرا گرفته و کسی به مال و جان ایمنی نداشت ریاست نظمیة نیز ضمیمه آن گردید. بیگلربیگی در عهد تجدید عظمت ایران باستان بهمت مردانه نادر دوران اعلیٰ حضرت رضاشاه کبیر باها به ریاست و عضویت انجمن بلدی و ریاست هیأت نظار انتخابات و سایر دستگاههای خیریه نایل آمد. مرحوم میرزا حسین خان یکی از مؤسسين جمعیت شیر و خورشید سرخ رضائیه بود و در این قبیل مشاغل اجتماعی موفق به انجام خدمات ملی نسبت به همشهریان اش گردید.

بیگلربیگی یکدنیا صفا و وفا بود و از شوریدگان و شیفندگان عارف و اصل با شور و حال آذربایجان حضرت پرویز خان (صغیر العارفین) صدقیانی سلماسی قدس سره قطب ذمیة در آذربایجان بود. او عاشق بیقرار گل بود و آن وقتها که

بازار گل چندان رایج نبود، از خارج نخم‌ها و پیازها وارد میکرد و در صحن مصفاى خانه اش که مطاف اهل دل بود میکاشت ... اعضاى خاندان وی همه اهل ادب و هنر بودند: شادروان بیگریگی نیز در عنوان جوانی با تخلص (پروین) و زمانی (جهانگیری) و در اواخر عمرش با تخلص (رهی) تفتناً شعر میسرود.

دیوانی به زبان شیرین فارسی و لهجه نمکین آذری از آن مرحوم باقیمانده که بیش از یک هزار بیت از انواع شعر است که تاکنون به چاپ نرسیده. رسایل و مکاتیبی نیز از آن مرحوم بدست است که علاوه بر مهارت و هنر خوشنویسی از لحاظ انتخاب کلمات و فصاحت و رسائی جملات و زیبایی عبارات در نهایت امتیاز است که خود کتاب منشآت کم نظیری تواند بود.

آن مرحوم در شیوه خط (شکسته) از شاگردان شادروان میرزا حسنعلیخان گروسی از سرداران و سیاستمداران بنام ایران است که شورش و یورش شیخ عبیدالله معروف در آذربایجان به حسن تدبیر و قدرت شمشیر و رای صائب او سرکوب و تدمیر گردیده است. خط نسخ آن مرحوم نیز در حد کمال است: مرحوم بیگریگی ساعت شش صبح روز جمعه بیست و نهم فرودینماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی در رضائیه دعوت حق را اجابت و در امامزاده حضرات محمد و ابراهیم علیهم السلام که بقعه آن از احداثات پدرش بود مدفون گردید. روحش شاد باد.

شرح احوال وی با چند غزلی از اشعار فارسی و ترکی آذری اش در کتاب (بزرگان و سخن سرایای آذربایجان غربی) تألیف نگارنده این سطور

و آقایان رامیان و تمدن به تفصیل ذکر گردیده و مورخ و نویسنده توانا آقای علی دهقان نیز در کتاب نفیس (سرزمین زردشت) ذکر خیری از آن مرحوم و خاندانش کرده و نیز در کتابهای (بیاد مریم) و (بزاد گاهم) که در واقع گوشه از تاریخ ایران است این بنده مطالبی نگاشته است.

اینک منظومه نغزی باخط زیبای آن مرحوم که در لیلۀ یکشنبه هفتم بهمن ماه سال ۱۳۱۸ خورشیدی بمناسبت عید سعید غدیر خم سروده و در آن ضمناً از بنیانگذار ایران نو اعلیحضرت رضاه شاه کبیر تجلیل بعمل آمده است:

هیکلی نامش بشر کز ماء و طینم کرده اند

گاه با شادی گهی با غم عجینم کرده اند

آرزو بیحد بقا مشکل فنا لمح البصر

از چه رو پس آنچنان و این چنینم کرده اند

میرندم گه پپاداش عمل سوی جحیم

گه بطاعت وعده خلد برینم کرده اند

گر سیه رویم ز حصیان نیستم من نا امید

زانکه از دل پیرو دین مینم کرده اند

این سعادت هم مرا بس بوده زیرا در دو کون

شیعه مولى امیر المؤمنینم کرده اند

چون ولای مرتضی حق را بود محکم حصار

ایمنم ز آنرو که در حصن حصینم کرده اند

در جهان مهر غلامی غلامان درش
 از نوال ایزدی نقش جبینم کرده اند
 در چنین روزی محبان را بود عید سعید
 گر چه از فوت برادر دل غمینم کرده اند
 شکر بر ایزد بجام باده خم غدیر
 با نشاط و شادی و بهجت قرینم کرده اند
 گفت پیغمبر هر آنکس را که مولایش منم
 پس علی مولی است چون توأم بدینم کرد اند
 چون نبی و هم علی باشند مولای (رهمی)
 این شرافت بس کز اعطایش رهینم کرده اند
 هم بزیر پرچم شاهنشاه اعظم کنون
 در ظلال امن و آسایش مکینم کرده اند
 پهلوی آن منجی ایران ز مدحش تا ابد
 این معجزه چامه را بس دل نشینم کرد اند
 از سپاس عاجزم لیکن چو لب بگشاده ام
 آفرینها از یسار و از یمینم کرده اند
 چون تو دادستی شها بر شهر ما حق حیات
 بر ثنایت روز و شب زانرو گزینم کرده اند
 هم بتایید خداوندی مؤید بوده ای
 شاکر الطاف رب العالمینم کرده اند